ب ه اا ی پ ش ر ب ی ع ف لا و خ ز

اس ث و ح ی د پ ش ر ب ی ع ق لا و خ ر

ه ر ک س گ ل م ی خ و ر د ب س ی ا ر

خ ر م ی ا س ا ش د

بسم الله الرحمن الرحيم وقيام المجلس وبه نستعين

الحمد لله الذي انعم علينا بصنوف الاحسان والنعماء وتفضل
علينا بانواع الكرمات الاكرام والالآء وجعل مراقب الحق محاسبه النفس
سببا للارتقاء الى درجات الشهداء ووسيلة النجاة من دركات
الاشقياء وصير مذكرة الموت واهواله من جنبه لترك المعاصي
والفحشاء وقوة لسهولة الجواب في يوم الجزاء
ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة توصلنا
الى اعلى درجات السعداء الاتقياء ونشهد ان محمدا عبده ورسوله
سيد الذي هو اشرف الرسل وخاتم الانبياء ونشهد ان علي ابن
ابيطالب وليه ووصي رسوله سيد الاوصياء وسند الاصفياء صلى
عليه والهما الطيبين الطاهرين النجباء الامناء ولعنة الله على اعدائهم
ومعانديهم وظالميهم ومبغضهم ومنكري نفائلهم وغاصبي حقوقهم
لعنا دائما ابدا بلا انقطاع ولا انتهاء اما بعد حمد الله تبارك وتعالى
فقد قال العليم في كتابه والحكيم وخطابه الكريم وضع الكتاب فترى المجرمين

مشفقين مما فيه ويقولون ما لهذا الكتاب لا يغادر صغيرة ولا
كبيرة الا احصيها ووجدوا ما عملوا حاضرا ولا يظلم ربك احدا خداوند
عليم در كتاب حكيم در قرآن الكريم خود ميفرمايد كه در روز قيامت در انعرصه
بر حسرت و ندامت كشوده شود نامهٔ اعمال گناهكاران پس ميبيني
بر وجه ايد به بيني تو يا محمد مجرمين را كه ترسان باشند از انچه دران
نامه ملاحظه كنند از كردهاي زشت و عملهاي ناشايسته
پس فرياد براورند كويند واي بر ما چه چيز است از براي اين كتاب
از او نكذاشته هيچ صغيره و كبيره را مگر انكه همه را ضبط و ثبت
كرده است و بيابند انچه عمل كرده اند از حركات و سكنات و
گفتار و كردار همه را در اينجا حاضر ظلم نميكند پروردگار تو احدي را
پس بر خردمندان با بصيرت لازم است كه در همه احوال در عاقبت
و مال كار خود انديشه كنند و تامل نمايند كه ايشان را خداوند
ي است دانا و بينا كه احوال و اعمال و افعال ايشان را مي بيند
و تفكر نمايند كه خداي تعالي فرداي قيامت ايشان را موقف حساب و عتاب
خواهد بود و سؤال خواهند نمود از هر كامي كه برداشته و از هر
چشمي كه بر هم زده اند اي عزيز من از قيامت چيزي
ميشنوي دستي از دور باشتي داري پاي بر كور
حلا

خداي نر تا به بيني كه چه بر سر داري تا كي عمر عزيز را
بغفلت ميكذراني ميكذراني وا نمي سبه و مؤاخذه روز جزا
بخواطر اوري زماني ديده عبرت بكشاي و از مستي شراب
غفلت خود را هشيار نمايد و قبل از انكه تو را در موضع حساب
در اورند حساب را بكن تا فرداي قيامت جواب تواني
گفت حاسبوا قبل ان تحاسبوا در بعض اخبار آمده كه من حاسب
من حاسب نفسه قبل ان يحاسب خفف في القيمة حسابه و
وحضر عند السؤال جوابه يعني هر كه حساب كند نفس خود را
پيش از انكه او را حساب كنند سبك ميشود در قيامت حساب
او در خانه حاضر خواهد بود در وقت سؤال جواب او و نيكو
خواهد بود جايگاه او و مآب او و هر كه حساب نكند نفس خود را
و سهل شمارد امر آخرت را بر روي كند هوا و شهوات
نفس خود را دشوار شود و حسرت و ندامت او و طول
انجامد در قيامت و موقف او بكنايند او را شهوات و لذات دنيا بوي
خواري و لذت و سخط اللهي در روز قيامت مگر كلام سيد انام را نشنيده
كه ميفرمايد اذا كان يوم القيمة لا يرفع العبد قدما عن

قدم حتی یسئل عن اربع یعنی هرگاه روز قیامت شود بنده قدم از قدم
بر نمی دارد تا آنکه سؤال کنند از او چهار چیز عن عمره فیما افناه اول از عمر او
در چه فانی کرده است می پرسند از او که عمر عزیز خود را در چه صرف کردی و قدم موزون
بالای خود را که چون کاهش نمودی و جوانی خود را که به پیری رسانید
و موی سیاه خود را که سفید کردی در عبادت و اطاعت الهی بودی
یا در پی پیروی شیطان و ارتکاب معاصی نمودی و مناهی نمودی
وعن جسده فیما ابلاه دویم از جسد او می پرسند که در چه لاغر و کهنه
کرده است سؤال میکند از او که به گو این بدن نازنین را که کهنه و
لاغر و چهره ارغوانی را که زعفرانی کردی چشم و گوش بینا و شنوا که
بکوری رسانید دولت انجا پای کار فرمان که از قوت و رفتار
انداختی در فرمان برداری خداوند رحمن بود یا در اطاعت نفس اماره
و شیطان بود وعن علمه فیما عمل مسئله سیم از علم او می پرسند که
در چه عمل کرده است انم و سؤال میکند که بگو آنچه دانسته و آموخته
بان عمل کرده فرمان الهی را امتثال کرده و از نواهی او منزجر شده
یا اینکه شنیده را و دانسته را نفهمیده انگاشته و بغفلت و
غرور و تکاهل گذرانیده کرده وعن ماله من این اکتسبه وفیما انفقه

جهارم

جهارم از مال او می پرسند که از کجا کسب کرده و در چه نفاق کرده است از او
سؤال میکند که بگو که مال دنیا را از کجا کسب کردی از ممر حلال بدست آوردی
یا اینکه از ممر حرام جمع کردی و چون مال بهم رسانیدی در کجا صرف کردی
در نفقه عیال و وجوه خیرات و صدقات خرج کردی و نفقه ضعفا و مستحقان
دادی یا اینکه در راه معصیت و فسوق و فجور تمام نمودی و او را وسیله ارتکاب
اعمال قبیحه کرده در او اسراف نمودی پس تا از عهده این چهار مسئله سؤال
بر نیاید کام از گام بر ندارد چه بسیار بریدهای که در از روز دریده شود
و چه بسیار ابروهای که در آن وقت بریزد ای غافل تو را هفت رود
عقبه در پیش است اهونها و ایسرها الموت که سهلتر و آسانتر
همه انها مرگ است و مرگ امری است بغایت هولناک و خطرش بسیار
عظیم است حضرت امام محمد باقر فرموده اند که چون حق سبحانه و تعالی انسان را
لا فرید اید او در مقام افتخار گفت کیست که بر من غالب آید حق تعالی مرگ را
آفرید تا بر او غالب آید پس مرگ بر همه کس غالب است و هر نفس از نفوس را
چشیدن مزه است او ضرور است کل نفس ذائقة الموت

بجز ذات مقدس حضرت الباری تعالی که فنارا دراهی نیست جمیع موجودات
و ممکنات را از پوشیدن لباس فنا چاره نیست کل شیء هالک الا
وجهه و مرگ آسان ترین عقبه‌ها است شدت و حرارت و حدت
مرارت او بجدی است که تا قیامت از مذاق آدمی بیرون
نمی رود چنانکه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت عیسی علیه السلام
روزی بر سر قبر حضرت یحیی بن زکریا آمده دعا کرد که حق تعالی او را
زنده گرداند چون زنده شد گفت یا روح الله از من چه میخواهی گفت
میخواهم در دنیا با من باشی چنانچه قبل از این بودی گفت یا
روح الله هنوز حرارت و شدت مرگ از من رفع نشده
میخواهی باز دیگر بدنیا برگردانی من را و بتلخی جان کندن بکشم
و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که جوانی چند از پادشاه
زادگان بنی اسرائیل متوجه عبادت شده بودند تا آنکه از مصنوعات
الله عبرت گیرند و این عبادت ایشان بود روزی از روزها
بر سر راه بقبر مندرسی رسیدند که از آن قبر نشانه بود هیچ مگر
یک علامتی با خود گفتند بیایید دعا کنیم شاید حق تعالی او را زنده گرداند

گرداند تا از او بپرسیم که زهر تلخ مرگ را چگونه چشیده است پس دعا
کردند بمیمنت دعای ایشان بلطف رسید بقدرت کامله حضرت حق
سبحانه و تعالی بریکی از دهای مغبار آلوده از قبر بیرون آمد
در حالت که ترسان و هراسان بود و بدست ابروهای خود را بالا
کشوده بود گفت چه این تعرق ایستاده اید گفتند دعا کردیم تا
حق تعالی ترا زنده کند و از تو سؤال کنیم کیفیت مرگ را
چه قسم چشیده از شربت ناگوار آن شخص جواب گفت که نود
نه سال است که ساکن در این قبر میباشم و هنوز الم مرگ از من بر
طرف نشده است و تلخی جان کندن از گلوی من بیرون نرفته است
از او پرسیدند که روزی که مردی موهایت سفید شده بود
گفت نه اما چون الحال صدایی شنیدم که برخیز بیا اجزای تو
جمع شد روح در آن داخل شد و من از آن هراسان بسرعت بیرون
آمدم از خوف آنکه مبادا قیام قیامت شده باشد که مرا به برآمدن از
قبر امر کرده اند شده است که موهایم سفید شد و حضرت از این
حکایت قصه تکلم کردن سلمان فارسی است با مرده که فی الحقیقه

ارباب بصیرت و صاحبان نصیحت است اصبغ بن نباته روایت میکند
که وقتیکه سلمان بی نقصان علیه الرحمة والرضوان از جانب سید
انس و جان امن جناب امیر عرب علیه علیه صلوة الله الملک المنان والی مداین
بود اتفاق وقتی از اوقات او را محنت عارض شد و عرض بیماری گرفتار شد
می پیوسته بعیادت او میرفتم روزی بدیدن او رفتم دیدم که نا
خوشی بسیار شده است پس بجانب من ملتفت شد فرمود که
یا اصبغ روزی از روزها جناب رسول خدا مرا ردیف خود سوار کرد
پس چنین متوجه راه شد ندانستم که با کیان صعود میکند یا با زمین اختلاط
میکند پس نگاه دیدم که در کوفه فرود آمد و از آن عزت میکند پس نماز
عزت را بجانب گذارم و حضرت مرا خبر دارند که هرگاه وفات نزدیک
شود مرده با تو تکلم خواهد کرد پس مراجعت کردم جناب امیر مومنان
مرا رید فرمودند آیا شنیدی چیزی از رسول خدا عرض کردم بلی یا امیر مومنین
سمعت عند بقوله یا سلمان اذا دنت وفاتک بکلمک
میت یعنی شنیدم از آنحضرت که فرمودند ای سلمان هرگاه وفات
تو نزدیک شود با تو مرده با تو تکلم نماید ای اصبغ میخواهم بدانم که وفات

وفات نزدیک است یا نه گفتم یا سلمان حال مقصود شما چیست و چه باید کرد
گفت بیاور از برای من تابوتی و فرش نما از برای من آنچه برای
اموات فرش میکنند و چهار نفر را بردارند و بقبرستان ببرند اصبغ
گوید عرض کردم حسب او کرامت یعنی مهلت دارم پس بردن فرش
و آنچه خواسته بود عمل کردم با جماعتی او را در تابوت گذاشته بقبرستان
آوردیم انقلا نمسان بمقبره ملتفت شده ندا کرد که السلام
علیکم یا من حله جعلت الارض لحمهم و طائعین
سلام بر شما ای کسی که دیدید است زمین آرام گاه شما فلم یجبه
احد پس جواب نداد و او را احدی پس گفت السلام علیکم
یا من جعلت المنایا لحمهم غذاء پس سلام بر شما ای کسی
که مرگ طعمه شما شده و او را شنیده فلم یجبه احد جواب
بر نمیدی گفت السلام علیکم یا طعن لقوا اعمالهم التی
عملواها فی دار الدنیا سلام بر شما ای جماعتی که ملاقات
کردید عملهای را که در دار دنیا کردید از خیر و شر فلم یجبه احد
سلام بر شما ای گروه پس جواب نداد او را احدی

السلام علیکم یا منتظرین النفخة الاولی سلام بر شما ای کروهی
که منتظر میشید و میدن صور و بعد از نشر روا سؤال میکنم از شما
بحق خداوند کریم که جواب مرا بگویید منم سلمان فارسی آزاد کرده
رسول خدا صلعم مرا امر فرموده است [illegible] بحق گوید میخواهم
بدانم وفات من نزدیک است [illegible] وقال السلام علیکم یا اهل
البلاء والفناء مشغولون بعرصة الدنیا انحن لکم
مستمعون و بجوابکم مسرعون فاسئل عما بدا لک چون
بحق سلمان با بخار رسید ناگاه صوتی از قبر بیرون آمد آواز
داد که یا سلمان که سلام بر شما باد ای اهل شقت و بلا که
مشغول شده اید بعرصه الدنیا کلام ترا میشنویم و بجواب تو
مبادرت مینمایم از ایچ سؤال کنید فقال سلمان ایها
الناطق بعد الموت والمتکلم بعد الفوت الکنت من اهل
الجنة معفوا ام من اهل النار معدله پس سلمان گفت
ای بحق گویید بعد از مرگ ایا بواسطه عفو بخشش خداوند اهل
بهشتی یا بواسطه عدل او از اهل آتشی پس آن شخص گفت ای سلمان

من از

من از آن کسانی هستم که خداوند بمن احسان نموده و مرا اهل بهشت
مقرر نموده فقال کیف وجدت الموت و ماذا رأیت و عاینت
پس سلمان گفت بگو امراک چه گونه یافتی و چه مشاهده کردی ای سلمان
والله ان قرضا بالمقاریض ونشرا بالمناشیر وضربا بالسیف لاهون
علی من غصة من غصص الموت یعنی بخدا قسم که پاره نمودن بدن
بدن بمقراض و قطعه قطعه کردن تن مرا با اره ها و ضربت زدن
شمشیرها آسان تر است از یک گرفتی از گرفتهای مرگ و اسل تر است
از یک نزعه از نزعات مردن [illegible] سلمان گفت بگو حال تو
چه گونه بود در دنیا گفت کنت ممن الهمنی الله الخیر والعمل
به اداء الواجبات و تلاوة القرآن و حریصا علی البر بالوالدین و
الاجتناب فی طلب الحلال یعنی از جمله کسانی بودم که خداوند مرا [illegible]
نمود بعمل خیر و مرا واجبات الهی بجای آوردم و تلاوت قرآن مینمودم
و سعی کردم احسان و نیکوئی با پدر و مادر سعی تمام مینمودم و از حرام و از
ظالم دوری میکردم و احتراز داشتم در طلب حلال رنج و مشقت بسیار
میکشیدم ثم ابتلیت بالمرض فلما قرب موتی اتانی شخص

عظیم المحفل فوقف مقابل وجهي لا في السماء صاعداً ولا في الارض
نازلاً پس چون مریض شدم واجل نزدیک شد شخصی با خلقت عجیب
غریب وشکل غریب در نهایت عظمت چنانچه ظاهر شد در مقابل
روی من در بالائی زمین واسمان امتاک نه بالا میرفت ونه پائین
می آمد فاشار الی بصري فاعماه والی سمعي فاصمه والی لساني
فاخرسه فصرت لا ابصر ولا اسمع ولا انطق پس اشاره کرد ان شخص
بسوی چشم من پس کور شد وبگوش من پس کر شد وبزبان من پس گنگ شد
ومرا قدرت بر دیدن وشنیدن وسخن گفتن نماند فبکی علی
اهلي واعواني وظهر خبري الی اخواني پس اهل وعیال من بگریه و
زاری درآمدند وخبر مرگ در میان مردم منتشر شد فقلت
من انت یا هذا فقد ارتعدت فرائصي من مخافتك پس گفتم
تو کیستی ای شخص که از ترس تو اعضای من بلرزه شده واز هیبت
تو بند از بندم میلرزد فقال انا ملك الموت اتیتك لاقبض
روحك وانقلك من الدنیا الی الاخرة فقد انقطعت
مدتك وجاءت منیتك پس گفت در جواب من که من ملك
الموتم آمده ام قبض روح تو نمایم وترا از دنیا بیرون و آخرت
برم

فرستم بدرستیکه منقطع شد مدت عمر تو در هنگام مرگ تو
پس ملك الموت از این سخن بودیم که دو شخص نیک منظر که در میان
خلایق صورتی بان خوبی ندیده بودم یکی بجانب راست
نشست ودیگری بجانب چپ من نشسته پس گفت السلام علیکم
ایها العبد ورحمة الله وبرکاته فقد جئنا لك بکتابك
فخذ الان وانظر فیه یعنی سلام بر تو ای بنده خدا رحمة الله
وبرکاته اللهی شامل احوال تو باد وکتاب عمل ترا آورده ام
پس بگیر کتاب خود را ودر آن نظر نماید وبخوان فقلت
رحمکما الله من انتما وای کتاب معکما پس گفتم خدا
شما را رحمت کند کیستید شما وچه کتاب است در نزد شما است
قال نحن الملکان الذان کنا معك في الدنیا گفتند ما
دو فرشته ام که در دار دنیا با تو بودیم ومینوشتیم اعمال ترا
وانچه نوشته واین نوشته عمل تو است ونام یکی رقیب و
ودیگری عتید پس رقیب الت حسنات را می نوسید وعتید
سیئات را نوسد واین عمل سیئات ثبت میکند فنظرت
في کتاب حسناتي وهو بید رقیب پس نگاه کردم در کتاب

حسنات خود که بدست رقیب بود پس مردم وخوش وقت کردیم وازبعض‌ها بت

فرح وشادی بمن دست داد ثم ناولنی کتاب السیآت وهو

بید عتید پس عتید کتاب سیآت را بدست من داد پس بعد از

نبدمن جو داشد ونظر کردم گناهان بسیار از صغیر و کبیر شاهد

کردم غم وهم بر من ظاهر شد وگریه و زاری اغاز کردم و ذلک

عنی ملک الموت فخذ الروح من حلقی پس ملک الموت

نزدیک من امد وشروع کرد روح را از بدن من کشید فکل جذبه

بجذ لها تقوم مقاشدة اهل السموات والارض

پس هر دفعه که روح را میکشید بقدرت مشقت وسخن جمیع

اهل اسمان و زمین با من میرسید حتی صادت الروح فی

صدری فکل جذبه بجذ لها الوانها وضعت

علی الجبال لذابت پس روح را بکشش اورد تا سینه من رسید

بنوعیکه گر یک کشش ازان کششها را بر کوهیای عالم وارد شود برابر

داخته میشود و اهم فرو بریزد پس قبض روح مرا کرد از بدن من پس

فرشته دیگر امد روح را از ملک موت گرفت در قطعه سبزی پیچید و

باسمان بالا برد و در نزد خداوند بداشته فلما عاین صغیر وکبیر

بکی

پس حق تعالی از روح سؤال نمود از صغیره و کبیره واز نماز و روزه و زکوة

وحج وجهاد وقرائة قران برخاستن در شبها بعبادت هنگامیکه مردم

درخواب بودند واز صدقات وطاعات واحسان والدین واحسان

علماء و دوستان مومنین واطعام مساکین یک بیک جواب گفتم

پس دران وقت روح مرا بر گردانید بسوی جسد من باز امد فعند

ذلک اتانی الغاسل فجردنی بثیابی پس غاسل بنزد من

امد مرا برهنه کند جامهایمرا فناداه الروح بالله علیک یا

عبد الله رفقا بالبدن الضعیف پس روح ندا کرد

کهای بنده خدا ترا بخدا قسم میدهیم که با این بدن ضعیف و

جسد لاغر مدارا کن فوالله ما خرجت من عرق الا انقطع

ولا من عضو الا انصدع ای بخدا قسم که بیرون نیامدم از هیچ

رگی مگر انکه قطع شدهای واز هیچ عضوی مگر انکه بریده و شکافته

پس بخدا قسم که هر کاه این کلام را بشنود هرگز هیچ مستی با غسل کرا هد دار

پس غاسل مرا غسل داد پس پارچه کفن و حنوط نمود وهمین بود

توشه من در باخرت رفتن پس مرا در کفن مجمل واند کرد وخویش

وهمسایگان مرا وداع کردند پس از وداع من فارغ شدن مرا بر جوف

نهاده چهار نفر برداشته روانه قبرستان و روح بر سر من ایستاده بود
و میگفت یا اهلی و اولادی لا تلعب بکم الدنیا کما لعبت بی
یعنی ای فرزندان و کسان من هشیار باشید که دنیا شما را فریب ندهد
همچنانکه مرا فریب داده است این اموال از حلال و از حرام جمع نمودم و از
برای شما واگذاشتم شما بپرسید از انچه من میبینم بعد از ان مرا بجهته نماز بر
زمین گذارند و بر من نماز کردند و روح با من بود تا انکه قبر نزدیک قبر
گذاشتند پس هول و وحشت عظیمی مشاهده کردم ای بندهٔ خدا
ای سلمان چون مرا در قبر نهادند گویا آسمان بر زمین افتاد خود دیدم
تا انکه خشت لحد را چیدند و خاک بر قبر من بریختند و برگشتند
خویشان و یاران من انگاه روح برگشته به بدن من و حسرت و ندامت
از افعال سرگذشته بر من دست داد گریستم و از تنگی و تاریکی و فشار
قبر خود گفتم ای کاش مرا رخصت دهند که بدنیا برگردم و تلافی
گذشتها بنمایم و عمل نیکو کنم ندائی از جانب قبر رسید که میگوید
هرگاه بدنیا برگردی باز همان غفلت و بطالت خواهی بود
و اعمال زشت خواهی کرد و از عقب ایشان برزخ است تا روز
قیامت یعنی انکه تو بدنیا محال است در عالم مقدم خواهی بود
تا روز

تا روز قیامت پس گفتم تو کیستی گفت ملکی هستم که خداوند بر جمیع خلق
موکل نموده است بعد از موت ایشان من میایم تا انکه بنویسم اعمال ایشان
پس بنویس اعمال خود را از حسنات و سیئات گفتم نمیدانم و از خاطر ندارم
محو شده است ان ملک گفت من میدانم بنویس تا من بخاطرت اورم گفتم کاغذ
کجا است پس گفت کفن مرا ویران نمود و پارچه بمن داد گفت این کاغذ تو گفتم
قلم کجا است گفت انگشت تو گفتم مرکب کجا است گفت اب دهن و انچه از گناه
کبیره و صغیره کرده بودم نوشتم ان نوشته را گرفت بر گردن من طوق کرد پس خیال
کردم که همه کوههای همه عالم بر گردن من طوق نمودند گفتم ای ملک چرا
چنین کردید با من چه بسیار سنگین است این طوق که بان مبتلا شدم
پس از نزدم بیرون رفت ملکین دیگر امدند ناگاه نظر کردم منکر و
نکیرین من امدند که از ان هولناکتر و عظیمتر بود چون کوه بسیار
بزرگ در دست عمودی از اهن بود که اگر جمیع اهل دنیا جمع شوند قدرت
بر حرکت دادن نخواهند بود پس از دیدن انها جزع بفزع در امدم نزدم امدند
محاسن مرا گرفت و صیحهٔ عظیم بمن زد که اهل اسمان و ما فیها میشنیدند
همه میمردند ان گاه گفت ای بندهٔ خدا خبر ده مرا از خدای تعالی و دین
عمل خود انچه در دار دنیا کردید پس زبانم از خوف بسته شد و ندانستم که
چه گویم روح از هم اعضایم مفارقت کرد استخوانهایم از هم جدا شد

ناگاه رحمت اللهی بمن رسید آرام گرفتم و نکیر چه کم و زبانم ناطق و ذهنم
باز آمد پس گفت این منکر بجزع مرا و رسیدم مرا و انی اعلم ان الله ربی
و محمد نبیی والکعبة قبلتی والاسلام دینی وعلیا ولیّی وامامی
وبعده الاولاده الطاهرین ائمتی والقرآن کتابی والمؤمنین
اخوانی والعلماء رئیسی یعنی حال آنکه میدانم که خداوند تعالی پروردگار من است
و محمد بن عبد الله پیغمبر و کعبه قبله من است و اسلام دین من است و علی بن
طالب ولی امام منست و بعد از آن اولاد طاهرین وائمه علیهم السلام اند
و قرآن کتاب من است و مؤمنین برادران من است و علما بزرگ
من است وان الموت حق والصراط حق والمیزان حق والجنة
حق والنار حق وان الساعة آتیة لاریب فیها وان الله
یبعث من فی القبور من میدانم که مرگ حق است و صراط حق است
و بهشت حق است و دوزخ حق است وانکه قیامت حق است خواهد بود
شکی نیست وانکه خداوند زنده خواهد کرد کسانی را که مرده‌اند در قبر
بیرون آورد اینها که در دار دنیا بان بودم پس گفت یا عبد الله
الآن بخوف نشر ونم فیه قرة العین کونم العروس [illegible] بنده خدا بشارت
باد تو را که الان نجات یافتی بخواب مانند خوابیدن عروسی در حجله
خود پس مرا واگذاشته در رفت پس آمد کسیکه از او سؤال کرد و من اکنون اینکار تر
بوده دانم.

بود دانستم که آن نکیر است پس صیحه بمن نمود و عظیم تر صیحه منکر بود گفت
بیان کن عمل خود را با اعتقاد یکه بان در دار دنیا بیرون رفتی من
ربک ومن نبیک و ما دینک پس گفت خدای تو کیست و پیغمبر
تو چه کس است و دین و آئین تو چیست پس متحیر و سرگردان
ماندم و قدرت بر سخن نداشتم آنگاه رحمة اللهی باز آمد و مرا محکم
شد الهام فرمود گفتم ملا رکی باز مرا بجزع میاور بنده خدا بزرگ
و بعلایم سؤال کن تا بگویم گفت بگو گفتم خرجت من الدنیا علی شهادة
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده و
رسوله وان امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب والائمة الطیبین من
ذریته ائمتی یعنی بیرون رفتم از دنیا بر شهادة وحدانیة خداوند
وانکه محمد عبد الله بنده و رسول او است وانکه امیر المؤمنین علی ابیطالب و ائمه
الطیبین از ذریة او امامان محکم است و یک یکسان اعتقاد خود بیان
کردم پس گفت یا عبد الله تو را بشارت باد بنعیم و نجات بخواب
مانند خوابیدن عروسی در بستر خود ثم افتح له بابا الی الجنة من
عند رأسه الی النار من عند رجلیه پس گشوده شود بر وی
در بهشت از بالای سر من و در نجات جهنم از پائین پای من
و گفت نگاه کن با نجه منعم شده بان از نعمتهای بهشت و نظر کن با آتش جهنم

که نجات نیافتی انسان مگر بمعرفت و شناختن خداوند و پیغمبر و امام
خود نگاه در جهنم برویش بسته شد در بهشت را برویش گشودند
پس وسعت داد لحد را انقدر که چشم کار کند و روشن نمود
از برای مومن در قبر چراغیکه روشن تر از آفتاب و ماه تاب بود
پس بر رفت از نزد من اینست احوال جان سپردن و شهادة
میدهیم که تلخی مرگ هنوز در کام سخت پس ای رفیقان
و دوستان و یاران و خویشان اهل دولت خدا و رسول هوشیار
باشید در چنین وقت لحد بفریاد ما نخواهد رسید
مگر اعمال خود و تفکر نماید و توشه بردارید راه سفر آخرت
دور است تا آنکه خداوند ما را از مرحمت امرزیده محبین
و مخلصین ائمه الطاهرین محسوب نماید آمین یا رب
العالمین تمت مواعظه منتهی گردید البته
یادگار اقل طلبه راقم الحروف محمد تقی بن علی اکبر بن ملا محمد علی حاجی بیدگلی

یا غفار الذنوب و ستار العیوب

خداوندگارا ... ان شاء الله ... بعض

قربان ... که حضرت ... ان شاء الله ...

... احوال ... ان شاء الله ...

انیکه ... از راه ... الطف ... احوال ...

... عرض ... انشاء الله ... خواهد ...

حمد الله والمنه ... از فیض ... انشاء الله ...

... مجروح ... از فیض ... از احوالات

صورت قسمت ... از احوالات

مستور نماند که چون عالیحضرت آلا ابو القاسم بیگ ... رضا ... مشخص و مطلع ...

بوسیله ... ابراهیم رحمت ایزدی پیوست ... وارث ... و ذکور

والده مرحوم آلا ابراهیم ... فرس و رخت ... آن مرحوم و اولاد ...

چند و مخلفات از قبیل ... و وارث آن مرحوم ... فرزندان ...

دو عوامل و گاو و گوسفند از او باقی مانده و وارث ... معصومه خانم و فاطمه بیگم و خدیجه ... و ...

و حاجی محمد رضا و محمد تقی ... اناث ... و صبیه ... و ... آمدن جمع ...

المسماة سکینه خانم چون آن مرحوم ... حاضر آمدن ... مصطفی ... سطر ...

تقسیم ... مشکل بود ... حضرات ... [illegible]

تقسیم ... [illegible]

... اموال

کتاب

[illegible]

موافق آیه للذکر مثل حظ الانثیین قسمت نمودند و هر یک در حصه و نصیب خود
موافق تفصیل تصرف مالکانه نمودند و دعوی هر یک را بصیغه صلح تام نمودند بعد
هذا هیچیک از ایشان در حصه و نصیب دیگری حقی باقی نمانده و صورت تقسیم اموال
از این قرار است قطعه فلان از مال آقا محمد رضا و باغ فلان از مال آقا محمد تقی

حاضر گردید عزت آثار آقا رضا ولد مرحوم آقا حسن شعبان نفس و رقبه خود را اجاره
داد بجناب مستطاب مجدت نصاب حاجی حاجی میرزا محمد خلیل ولد مرحوم آقا حسین بیدهندی
که هر شب بشغل مشغول شود از تاریخ ذیل الی مدت یکسال تمام بمال الاجاره مبلغ
دویست من بوزن شاه گندم بومی قریه مرقوم و سیصد من بوزن تبریز [illegible]
مجلوج شده و مقدار چهار من بوزن شاه شیره عنب که بدر رنگ یقسط للیوم و قسط الشهور
دریافت نماید و با اقرار و کلحه و نمد کول آنچه لازم باشد بخرج مستاجر است با رضا
رجوعی بذلک ندارد و اخراجات آقا رضا بخرج مستاجر است و قرار شد که هرگاه
آقا رضا در وسط سال یا اول سال آخر مدت منقضی نشده باشد در
عمل مرقوم تعلل و مسامحه نماید آنچه را که گرفته بدون عذر شرعی رد به مستاجر مرقوم
نماید و هرگاه مستاجر مرقوم او را جواب داد آنچه که داده کم گذارد و آنچه که باقی مانده
بدون عذر شرعی کار رسانی نماید و در آخر مدت یک لباس بزغاله [illegible]
[illegible] به آقا رضا بدهد و مطالبه قیمه ننماید و این چند کلمه بسبب [illegible] قلمی شد

حاضر گردید در حالت صحت نفس [illegible] عن الاکراه والاجبار دانسته و فهمیده عزت نصاب آقا محمد
باقر خلف مرحمت نشان آقا محمد طاهر کاشی ذی الاصل ساکن قریه بیدهند صلح صحیح شرعی نمود
بگرامی

بگرامی منزلت حاجی حاجی جعفر خلف مرحمت پناه آقا محمد حسین قریه بیدهند الملکی تمامی یکباب دکان [illegible]
واقع در میان ده قریه بیدهند محدود بحدود اربعه حد شرقی [illegible] و حدی بخانه فلان و حدی بطویله فلان
و حدی بخانه با تمام مدخل و کل ما یتعلق بها [illegible] سنگ و مجری [illegible] ظرف [illegible] بمال المصالحه
مبلغ ده تومان رایج خزانه ناصر الدین شاهی [illegible] بوزن یکمثقال ده عدد که یکی [illegible]
صیغه مصالحه صحیحه شرعیه [illegible] لازمه اسلامیه جاری [illegible] بین الجانبین قبض و اقباض
بعمل آمد و مال المصالحه نقد و المجلس واصل [illegible] مصالح مرقوم گردید و الوصول آن اقرار
اعتراف شرعی نمود و بعد هذا مصالح عنه مرقوم حق طلق مصالح که مسطور گردید و مصالح
مرقوم را حق و بهره و نصیب باقی نمانده مصالحه صحیحه شرعیه و کان ذلک تحریر فی دهم شهر فلان

[illegible] بجناب مستطاب سلاله السادات [illegible] رحمت [illegible] ملا محمد خلف [illegible]
[illegible] ملا ابوالقاسم بیدهندی [illegible] مبلغ یکصد تومان [illegible]
[illegible] ناصر الدین شاهی [illegible] به یکمثقال ده عدد [illegible] ثابت [illegible]
بر ذمه و رقبه حاجی [illegible] ولد مرحوم حاجی [illegible] محمد حسن من القریه [illegible]
وجه مرقوم را [illegible] الی مدت [illegible] بقسط السنین [illegible]
بدون عذر شرعی ادا [illegible] نماید و حاضر آمد مدیون مزبور و در ضمن العقد خارج
لازم وکیل مطلق بلا عزل شرعی خود [illegible] مسطور را [illegible] حلول اجل
و عدم ادا [illegible] از قسط اول و ثانی [illegible]
ماه [illegible] معامله نماید و وکالت در قسط اول و ثانی برقرار است [illegible]
اقرارا صحیحا [illegible] تحریرا فی [illegible] دهم شهر ربیع الثانی مطابق سنه ۱۲۰۷

حاضر گردیده عالیجاه [illegible] الملک [illegible] دار السلطنه

ولد مرحوم العبد العظیم [illegible] خصوص [illegible] ولد [illegible] الصدر

اصفهان [illegible] بتعلق [illegible] اعلی [illegible] الکبیر [illegible] السلطان [illegible] فاطمه [illegible]

جناب [illegible] قرب القرب [illegible] ان که مسمی [illegible] صحیحه [illegible]

آن حاجی جعفر [illegible] که زوجه مدخوله [illegible] بطلاق [illegible] آقا [illegible]

الصدق [illegible] علی مطلقه [illegible] بمقدار خانه واقع در قریه [illegible] محمد [illegible] ابو [illegible]

ابوطالب [illegible] بخانه [illegible] نظام [illegible] محسن [illegible] حمزه [illegible] الامیر

ان [illegible] جمیع ما یتعلق بها از بیوت و تحتانی و فوقانی [illegible] مع الاشجار ثابته

مستثنا [illegible] المذهب مبلغ [illegible] معموره و خراب بدون

المنتقل [illegible] عدد [illegible] صیغه [illegible] ناصر الدین شاهی [illegible] بوزن

[illegible] ماه [illegible] از تاریخ ذیل [illegible] قبض [illegible] آمده ضمن العقد

مستاجر [illegible] مدت [illegible] فسخ [illegible] خواهد بود [illegible] الایجار لازم [illegible]

مزبور مبیع [illegible] در مدت [illegible] خط [illegible] بعد هذا بایع

موصوف که در آخر مدت [illegible] الاجاره مبلغ [illegible]

فی [illegible] شهر ربیع الثانی [illegible] مطابق [illegible] ۱۳۰۰

[illegible]

کما عدد [illegible] جعفر [illegible] حاجی [illegible] الاحقر [illegible] ثبت [illegible] الله [illegible]

بیع [illegible] و نقود [illegible]

[illegible] الاحقر [illegible]

ولد مرحوم [illegible] الاعبد [illegible] معروف [illegible]

[illegible] مرحوم [illegible] تفصیل ذیل [illegible] الوثیقه [illegible]

[illegible] الاقرار [illegible] واقعه در قریه [illegible] محمد [illegible] ارامنه [illegible]

[illegible] ملک [illegible] منضم [illegible] آن مع [illegible] اصله [illegible] منضم [illegible]

الملک [illegible] مع توابع و لواحق شرعیه [illegible] عدد [illegible] بوزن [illegible] آمده ضمن العقد [illegible]

وحد [illegible] الف [illegible] قبض و اقباض [illegible]

رایج خزانه ناصر الدین شاه [illegible] بین الجانبین [illegible] ۱۳۰۰ [illegible] بایع [illegible]

المقر فی الشرع الانور [illegible] از تاریخ ذیل الی مدت [illegible] فسخ [illegible] صیغه [illegible]

[illegible] بایع [illegible] ابتدا [illegible] مطابق [illegible] ۱۳۰۰

[illegible] بانضمام [illegible] الثانی [illegible] مطابق [illegible]

[illegible] از [illegible] شرعیه [illegible]

و مواجره صحیحه شرعیه [illegible]

[illegible] الاحقر [illegible] جعفر [illegible]

مع الالات

و اسباب ان خفیه و جدیده [illegible]

و جزئی و مبلغ [illegible] از اول فروردین ماه [illegible]

[illegible]

مرقوم است [illegible]

[illegible]

ازینجا فاصل [illegible]

[illegible]

لازم [illegible] مرقوم ماه [illegible] المعظم [illegible]

[illegible] شعبان [illegible]

[illegible]

[illegible] رمضان المبارک [illegible]

شرح و بیان ... [illegible] الدین ... ورثه [illegible]

انگور و میوه‌جات ... و در ضمن العقد [illegible] اجاره ... مثل که بدونا

و سب ... و جمیع ... خان ... [illegible] متممه ... [illegible] الی ... خان [illegible]

که آنکه ... داده که [illegible] و از آن ... کتابت [illegible]

آنکه اروار ... و مجدد ... و ... [illegible] المرحوم

عده شرعیه ... انچه ... [illegible]

در عوض ... الی ... [illegible]

و با اقرار ... الی ... [illegible] ... وجه و ...

و خداوند ... [illegible]

فی شهر ... سنه ۱۳۰۵ ... بوشنبل ... [illegible]

رب ابراهیم ... آن ... [illegible] خانه ...

مرحوم مغفور ... و رضوان ... و سه دنگ ... [illegible]

مرحوم ... طلق حاجی ... [illegible] حضرات ...

حاجی مرحوم ... [illegible] ... شرح ... مطالع

حاضر آمده حضرات ... [illegible] وقف خانه و ... [illegible]

نه اندیش ... [illegible]

خانه شد ... [illegible] ... النقص ... [illegible]

بدونا ... [illegible] دارم

در حصه و نصف ... در فرار نصف ... [illegible] و مستقلا بمجرد

و ... درحصه و نصف ... حقی ... [illegible] درحصه دیگر ادعای [illegible]

در ... [illegible] و ... و لا ... [illegible] دعوی ... [illegible]

حصه ... فوراً ... [illegible]

... سه دنگ ... [illegible]

... سه دنگ [illegible]

و صاحب المرحوم ... [illegible] دنگ

مصالحه صحیحه شرعیه ... و الغارسه ... جامع جمیع شرایط

و ارکان و ... [illegible]

... [illegible] و ... و تحکم و ...

~~... و ... و ...~~

~~و ... [illegible]~~ ۱۳۰۶

قبله سجود من و کعبه مسجود من ایام مهاجرت بطول انجامیده و ایام مفارقت

بسر رسیده نمی‌دانم بچه زبان وصف و بیان شرح دوری ... کی ... حکم

... [illegible] که گذشته‌ام ... روزگار ... شکسته بر جای زنده ...

در آن نفس که به تیغ غمت شوم مقتول ... [illegible] فراق ... صبح

وصال ... [illegible] ... مطلق ... عرض ... درگاه ... [illegible]

در مقام پرسش حالم برآئید جان کاهیده و پژمرده شده ام از فراقت کم از بنده نه
انخوانم ندای الفراق الفراق بلند است که اگر گوش شنوا باشد هر آینه
از امور لازم خود ها کشیده گشته زهره ای تو بمردم ز سختی جانی نگذشت مرا
امید وصال تو زنده میدارد انشاالله بزودی زود دامن وصالت بدست
این مهجور برسد انه قریب مجیب   فدایت شوم عرض میشود
رسیده نامه ات از روایت دیده روشن شد بتوتیای قلم بود چشم ما محتاج نامه
نامی رسید جان حزین شاد شد نشسته بودم مشغول کار خود بودم که ناگاه
قاصد فرخ پای رسید و تعلیقه ثنا را بدست من داد گهی از شوق بوسیدم گهی
از مهر بوئیدم و بر مردمک دیده نهادم ترسیدم انکه اب دیده گریان
بشویدش از دیده برگرفتم بر جان نهادمش ترسیدم انکه آه سینه
سوزان بسوزدش از سینه برگرفتم بر سر نهادمش و هرگاه در مقام
پرسش حال برآئید احوالم پریش و سینه ام از آتش هجران تو ریش
بود که ناگاه کاغذ رسیده نامه رسیده و خبر رسیده در حیرتم که جان
بکدامین فدا کنم ان شاء الله بر خلاف خاطر رفتار نخواهد شد والسلام
بندگان پناها تصدق وجود مبارکت شوم عرض میشود که چه نویسیم و چه نگارم

عنوان کاغذ مجتهد

ودر

و در جائیکه سحبان بان فصاحت و بلاغت لکنت و بوزرجمهر در عقل
و کیاست و فهم و دانائی جاهل و علامه دهر در فقه و اصول طفل ابجد خوان
امیدوار از حضرت آفریدگار چنانم خداوند متعال بر علم و زهد و ورع و تقوای
و صحت و عزت و دولت سرکار بندگان عالی روحی فداه بیفزاید و سایه خورشید
مثالت را که پرورش دهنده دین اثنی عشری است بر مفارق جمیع
ضعفا و مساکین پاینده بدارد بحق ائمه الطاهرین سلام الله علیهم اجمعین معروض
رای بیضا ضیای سرکار عالی میدارم و مطلب [illegible] والسلام
از مال خاص خالص عزت آثار کربلائی ابوالقاسم ولد مرحوم حاجی علی اکبر [illegible]
من قراء قصبه نطنز مبلغ ده تومان [illegible] ناصرالدین شاه
از قرار ریال موزون به بیست و چهار نخود دعدد یکتومان [illegible] دین ثابت
و لازم است بر ذمه و رقبه مشهدی محمد تقی من القریه که انشاالله تعالی وجه
مرقوم را از جای تحریر الی مدت هشت ماه تمام ادا د و مهر [illegible] و عذری
نیاورد و مرهون مبلغ مزبور نمود که منفک نشود الا باداء جزء اخر الدین
تمامی چهار دانگ از جمله شش دانگ باغ واقع در دشت ماه دار محدود بحدود
اربعه فدی بباغ جناب مستطاب حاجی [illegible] حاجی محمد علی و حاجی [illegible] فلان

وصدور طرفین شرعی و به مهر المها مع الشیی رنابته دران و توب
تابع ان بقور الحمه با جمیع ما یتعلق بها وکیل در حیاط ودو صحن در حمامات
حفظ کردانید راهن مرتهن را که با وجود حلول وعدم اداء دین مرهون مرقوم
راغب بشراء فروخته بزیاد ونقصان رجوع نماید بعد از انتقال منافع
مرهون از راهن از راهن بسوی مرتهن بمصالحه صحیحه شرعیه قبول نموده
بمال المصالحه صد درم بوزن شاه مملکت ایران صیغه مراهنه ومصالحه
بینهما جاری شد وکان ذالک تحریرا فی دویم شهر ربیع الثانی ۱۳۰۶ سنه

قبض مختصر

مبلغ دو تومان رایج خزانه ناصر الدین شاه از بابت طلبی که از کربلائی
حسن داشتم بتوسط آقا ملا حسین ولد الصدق آقا زین العابدین
واصل وعاید این جانب ابو القاسم گردید در محاسبه محسوب خواهد بود
وکان ذالک تحریرا فی دهم شهر رجب المرجب سنه ۱۳۰۵
از ماه خالص رفیعه شان آقای آقا میرزا سید محمد علی ولد الصدق سلاله
السادات آقای آقا میر محمد بیرجندی من قراء قصبه نطنز مبلغ ده تومان
قرض جدید القدر بوزن نیم قفقازی ده عدد در یک تومان شد و بنا دین ثابت و
لازم است بر ذمه ورقبه آقا محمد رضا خلف رجب شان ملا ابوطالب من
القرابه که انشاءالله تعالی وجه مرقوم را از زمان تحریر الی مدت شش

ماه تمام بدون تعذر شرعی کارسازی نماید مرهون مبلغ مزبور نمود که
منفک نشود الا باداء جزء اخیر از دین تمامی اعیان مشخصه تفصیل ذیل الواقعه
را الزا بین قرار است مس بوزن شاه نخچیر تاک ... روغن خوب
لحاف پارچه ... زوج
وکیت در حیاط وصحن در حمامات حفظ کردانید راهن مرتهن را که با وجود حلول
اجل و عدم اداء دین مرهون بهی مرقوم را بمعادله فروخته بزیاد ونقص رجوع
نماید بعد هذا حاضر آمد راهن مرقوم ومنافع مرهونه را در مدت مسطوره
بمصالحه شرعیه قبول نمود لذا مرتهن موصوف ازای مال المصالحه بموازی صد درم
اراق وصیغه مراهنه ومصالحه علی نهج الشرع الانور جاری شد تحریرا فی اواخر دهم
شهر رجب المرجب سنه ۱۳۰۵ مطابق هذا السنه سیچقان ئیل ترکی
حاضر گردید در حالت صحت نفس و مزاج دون الاکراه والاجبار دانسته وفهمیده در حالتیکه
جمیع اقاریر شرعیه از او مسموع و مجوز بود عفت وعصمت پناه خدارت دستگاه
زهرا المسماة ملا بنت فلان صلح صحیح شرعیه نمود بزوج خود ... رفعت
فلان ولد مرحوم ... حاجی ملا محمد تمامی مافی الصداق که بر ذمه او داشت از
عینا و دینا از یک تومان الی یکصد تومان موافق مهر نامه علیحده که در دست دارد
بدون استثنا ... بمال المصالحه بموازی یکصد درم جو بومی قریه فلان ومبلغ ده
تومان رایج خزانه عامره سلطانی ... ده ... لحف ...
عدد یک تومان صیغه مصالحه صحیحه شرعیه ملیه اسلامیه لذعربیه والفارسیه جاری

[illegible]

شده بین الجانبین قبض و اقباض و تسلیم و تسلم و تخلیه و تصرف و ضمان کاشف الفساد
و اسقاط کافه خیارات موجبه فسخ سیما خیار الغبن بعمل آمد لهذا بعد ذالک مصالح
عنه مرقوم حق و طلق مصالح له مسطور است و مصالحه در صداق و خود
حق و بهره و نصیب خود را با تمامی و ما هی المصالحه فی المجلس از ید مصالح له مسطور
واصل و عاید مصالحه مرقومه گردید و بوصول ~~الصداق~~ آن اقرار و اعتراف
شرعی نمود لهذا هرگاه مخدره زوجه با احدی از قبل او در خصوص مافی
الصداق مرقوم ادعائی نماید جزء او کلا ام بعضا بهر اسم و رسم که باشد
لا یسمع خواهد بود وقف مصالحه مرقومه در عهده [illegible] و کان ذالک تحریرا [illegible] ۱۳۰[illegible]

بعد الحمد و الصلوة حاضر گردید عالیجناب رفیع منزلت حاجی [illegible]
حسین ولد مرحوم [illegible] الصلح [illegible] المواد صلح صحیح شرعی نمود بفرزند
[illegible] تمامی یکدر باغ معنب و مشجر واقعه در دشت جوره که
تخمینا ده قصبه مساحت محدوده بحدود معینه حدی باغ [illegible] و حدی باغ [illegible]
اسمعیل و طرفی نهر [illegible] بجمیع توابع و لواحق از [illegible] مع اشجار
نابته در آن و ما یتعلق بها بمال المصالحه [illegible]
ناصر الدین شاه [illegible] و صیغه مصالحه
صحیحه شرعیه جاریه بین الجانبین قبض و اقباض و تسلیم و تسلم و تخلیه و تصرف و ضمان کاشف
الفساد و اسقاط کافه خیارات موجبه فسخ بعمل آمده بعد ذالک مصالح عنه مرقوم حق و طلق

مصالحه

[illegible]

مصالح که مسطور و مصالح مرقوم را حق و بهره و نصیب خود با تمامی و مصالح به مرقوم تمام و کمال از ید مصالح
له مسطور واصل و عاید مصالح مرقوم گردید و بوصول آن اقرار و اعتراف شرعی نمود و مصالح
عنه مرقوم را از ید تصرف خود اخراج نموده بتصرف مصالح له مزبور داد و او در مصالح
عنه تصرف مالکانه نموده مستحق نه نمود و در ضمن العقد خارج لازم قرار شرعی شد
که هرگاه مصالح عنه مرقوم را در سنوات قبل [illegible] صلح نموده باشد حق با اولاد
[illegible] از [illegible] مسطوره [illegible]
[illegible] باحکام شرع مطاع [illegible] و کان ذلک تحریرا فی یوم [illegible]
شهر رجب المرجب ۱۳۰۶

علت غائی از نگارش این سطور [illegible] آنست که حاضر گردید عالیجناب حاجی
حاجی محمد تقی [illegible] ملا حسینعلی [illegible] باذن و اجازه و تنفیذ زوجه
مدخوله [illegible] المسماة [illegible] بیگم بنت [illegible] الصدق [illegible] ملا محمد صادق محلاتی
صلح صحیح شرعی نمود [illegible] محمد طاهر ولد مرحوم [illegible] القریه
همگی تمامی [illegible] در [illegible] واقع در محله [illegible] قریه مرقوم محدود بحدود اربعه
حدی [illegible] فلان و حدی [illegible] و حدی [illegible] فلان و حدی شارع با جمیع توابع ما یتعلق
بها [illegible] بمال المصالحه [illegible]
[illegible] ناصر الدین شاه [illegible] و صیغه مصالحه صحیحه شرعیه [illegible] بجمیع
شرایط [illegible] صحت [illegible] قبض و اقباض و تسلیم و تسلم تخلیه و تصرف و ضمان کاشف الفساد

واسقط کافه خیارات موجب فسخ بعمل آمد بعد ذالک مصالح عنه مرقوم حق
طلق مصالح له مسطور است و هیچ یک را حق و بعد تثبیت دعاوی المصالحه نقد فی
المجلس واصل عاید گردید و بوصول آن اقرار نمود و مصالح عنه مرقوم را از ید تصرف خود
اخراج نموده و بتصرف مصالح له مسطور داده و در ضمن العقد قرار شرعی شد که مصالح عنه
مرقوم از تاریخ ذیل الی مدت ده سال تمام مختار رد و فسخ مصالح عنه مرقوم
خواهد بود که هر گاه در زمان حاجت بخواهد بفروشد یا برساند مسلط خواهد بود و در
ضمن انقضاء مدت مصالح عنه حق طلق مصالح له مسطور خواهد بود و مصالح
را با زوجه مرقوم حقی نخواهد بود قد جرت الصیغة المصالحة تحریرا فی دهم شهر شوال المکرم
حاضر آمد در حالت صحت نفس و مزاج بدون الاکراه والاجبار عالیحضرت رفیع
منزلت فلان والد الصدق فلان بیه هنیه صلح صحیح شرعی نمود بعالیجاه دخت
و همشیره اش خفیه حشمت نشان فلان من القریه تملکی و تمامی دو دانگ از جمله
شش دانگ مزرعه فلان که واقع است در کنار شاه جاده دو دهک
مع اراضی و صحاری و مراتع و مرابض و انهار و اراضی و حصار و قلعه
و بیوت و کند و اسیاب کلما یتعلق بها الیک بغیر الحصر بدون استثناء
شیء بحال المصالح موازی یک من بوزن شاه جوفانیز بومی قریه مرقوم و بمبلغ
پانصد تومان رایج خزانه عامره سلطانی صیغه مصالحه صحیحه شرعیه اسلامیه با جمیع

صورت مصالحه با شرط دو دانگ از مزرعه

شرایط و ارکان صحت
و قبض و اقباض و تسلیم و تسلم و تخلیه و تصرف
و فلان کافه فضولات و اسقاط کافه خیارات موجب فسخ
بعمل آمد بعد ذالک مصالح عنه مرقوم حق طلق مصالح له مسطور است و هیچ یک مرقوم
المجلس واصل عاید گردید مصالح عنه مرقوم را از ید تصرف خود اخراج نموده
مصالح را حقی و بعد ثبت دو دانگ المصالحه نقد فی المجلس مصالح عنه مرقوم العقد قرار
و بوصول آن اقرار و اعتراف شرعی نمود و مصالح عنه مرقوم از تصرف خود بتصرف مصالح له مسطور داده
مصالح له مسطور که از تاریخ ذیل الی مدت ده سال تمام مختار رد و فسخ
فهرد شرعی نمود مصالح له مسطور مصالح مرقوم مختار رد و فسخ مصالح خواهد بود
لذا ماکولات و ملبوسات و مشروبات مصالح مرقوم بگیرد اداء مال المصالحه
و نذر مسطور گردید و مصالح له مسطور رابدهد رابجا به قدم الصیغه
بایدم آخر گردید و مصالح عنه مرقوم رابجا به النبویه
مرقوم رابدهد که اداء مال المصالحه اجرت الملک
من شهر ذی القعدة الحرام من شهور سنه ١٣٠٥ الحجه
علی هاجرها الف التحیة والثنا

بعد الحمد والصلوة

غرض از تحریر و تسطیر این کلمات شرعیه و ...

الدلالات انکه بشرف حضور ... رسیده و ... بیع ... ازین رساله ...

الاکراه والاجبار ... بحسب اراده ... غلام ... بحضور ... اقرار شرعی ...

بعد عالیحضرت ... بانضمام ... شرعیه ... ماذون ... بیان ...

من قراء قصبه نطنز ... مشتمل ... الاراضی ... الحدود ...

من القریه المرقومه ... مبیع ... واقع ... الاشجار ...

بعد حدود اربع ... بعوض ... مبلغ ... تومان ... بتاریخ ...

چه درک ... مرقوم ... بموجب صیغه ... شرعیه ... کافه خیارات ... نمود ...

عقد بیع ... صیغه مبایعه ... و اسقاط کافه خیارات ... و ابراء ...

تسلیم و تسلم ... تصرف و ضمان ... مشتری ... مرقوم ... بایع ...

فاحشه ... صدق ... ان اقرار ... واعتراف ... اخراج ... بتصرف ...

... الیه ...

در

در مبیع مرقوم تصرف مالکانه مستحقانه نموده کتصرف الملاک فی املاکهم و ذوی الحقوق فی حقوقهم

و نیز حاضر شده بایع مرقوم و در ضمن العقد خارج لازم ما التزم شرعی شد که از

تاریخ ذیل الی مدت پنجاه سال تمام بتسبب فساد در مبیع مرقوم ظاهر شود باستحقاق الغیر برآید

جزاً او کلاً ام بعضاً بهر اسم و رسم و به ثبوت شرعی برساند حقه بایع از عهده ثمن و غرامات

شرعیه و اجرت المثل برآید و علاوه بر آن مبلغ ده تومان مجاناً بمشتری وادی باشد تحریراً فی شهر ...

علت غائی از نگارش اسطر آنست که ... سطر خالی از قصور ران ... حاضر که ...

صلاحیت آثار رجب علی ولد مرحوم ... من قراء قصبه نطنز در جای ... نفس

شایع که دیگر جهت بیع لازم بان صحیح شرعی بعوض مرتبت لا قلا ... والد الصادق

فلان من القریه ... قصبه نطنز مشهور بزمین حاجی عابدین ... واقع در دشت

علیای قریه مرقومه محدود ... بایع مرقوم و حدی بزمین ...

و حدی بشارع عام بتوابع و لواحق ... بیع ... ثمن ...

و ... مبلغ ... تومان ... فلان و صیغه

مبایعه صحیحه شرعیه علی النهج الشرعی ... قبض و اقباض ...

و تصرف ... بعد ذلک مبیع مرقوم ... مشتری موصوف تسلیم و تسلم و تخلیه

و تصرف و ضمان کاشف الفعال و اسقاط کافه خیارات موجبه فسخ خصوصاً الغبن

فحش بی انفحش و لو ضعف ثمن لمن آمد و بایع را حق در مبیع موصوف باقی
نمانده و من تا ما کاملاً از هرنزی داخل دعاوی بایع بر قوم کهسیر و لو صول ان معروف معرف
کهسیر دمبیع را از بیر تصرف حنفه اخراج نموده بتصرف مشتری و لعمه و او در
مبیع تصرف مالکانه مستحق نه عرف بعد هذا ادعاء حنفیه بایع یا دیگری را قبل از ادعای
در خصوص مبیع یا ثمن حنفیه بایع از عهده بر آید تحریر فی شهر شوال المکرم سنه ۱۳
عرضه داشت رعایای قریه بیگ دکان پای اقدس انور شهریاری حضرت ظل الله
جهان آرای کمتر هذا السنه در سنه ما قیه جمیع سر درخت از قبیل توت و جوز بادوس
و محسوم شده ایم و سال قبل تصدیه نگرک جمیع اشجار قلع اهل السنه لذت شدت
و برهت هوا جمیع زرع سیاه و شاه کهسیر در این ده که مداخل رعیت بجز توت
و جوز چیز دیگر قابل بیمن باشه که از عهده مالیات دیوانی اعلی برآییم لهذا امیدوار از
حضرت شاهنشاه جم جاه هستیم که تخفیف مالیات رعیت بیچاره کرامت فرموده
که دایم الاوقات لیلاً و نهاراً سرگرم دعاگویی دوام دولت حضرت اقدس
ظل اللهی بوده باشیم زیاده
امر کهتر جناب مستطاب کیف ای و جوب
میرزا علاء الدین جلو حقت شأن فلان را اوا بادام حما ی دارالمؤمنین کاشان بحکمی
احتیاط مبرات و دوجهات و حسوم طوق بنده که از کهتر بیمن تعزیه کلام سپه جمعه
فیروزنام بر داشته او را آزاد و مطلق العنان فرموده که بعد از تاریخ در

قبض زکوة

مواری حج واکندم کم عباث از جانب من فلان شاه بی جیبه که خدایسند
از بابت زکوة بر ذمه در ذمه فلان میباشد که انشاء الله در دفع محصول آتیه بقبض
سرکار شریعت مدار قدوة الاسلام والمسلمین آقای حاجی سید نصرالله
که به مستحقین اهل زکوة برساند انشاء الله در یوم لا ینفع مال ولا بنون و در
محاسبه جانگاه بیسر کام محسوب و مجزا خواهد شد و کان ذالک تحریر فی شهر رجب المرجب سنه ۱۳
ولعبده فرشته در حالت نفس و صحت و ثبات عقل بدون الاکراه والاجبار رسید بنده
فطرت الامجه ولد مرحوم فلان در ضمن العقد خارج لازم وکیل مطلق بلا عزل حق
کهتلید جناب مستطاب قضایی مآب الاخرته بلا الحمد وله الصدق حاجی بلا محمد سید کلی
را که زوجه مدخوله حضرت آن را که سه اثبات نجف در سلطان بنت مرحوم کربلایی
جعفر عطار کاشانی در حضور عدول و جمع مؤمنین اراده را مطلقه بطلاق اول
رجعی دو گاه خلع نماید مزلیه بطلاق خلع اقرار تأکیداً صحیح شرعی جاری گردید فلان
حاضر اند حضرت آیت فلان ولد مرحوم فلان و کیل مطلق بلا عزل شرعی حق گردانید
جناب مستطاب فلان ولد مرحوم فلان را از بابت اخذ و استرداد مبلغ
بهای کم از فلان ولد مرحوم فلان جلیب زاده موافق سنه علیحده که از بابت یک قطعه زمین
واقع قدونت بغل واز بابت یکدر باغ واقع در ولایت مارس اجرت المثل سنه
سالیه باغ و زمین را برقم کم صلاح بداند چه در سم و چه در صلح بد سم که صلاح بداند تمام
نماید و دکیلید و اثر کیت غیر تمیز میباشد تحریر فلان فی شهر رجب المرجب سنه ۱۳

... ابوالقاسم ... [illegible]

... الرحمن ... [illegible]

... رمضان المبارک ... [illegible]

... [illegible]

غرض از ... [illegible]

... [illegible]

الذی لم یتخذ صاحبة ولا ولدا ... [illegible]

... النکاح ... [illegible]

... [illegible]

بسمه

دوزاوصف وانت
دایم شده فیمابین الاعلی الکرم واله
مرحوم محمد ... فلمه باکره رشیده النجیبه
عفت وعصمت پناه ... بکم بنت الصدق فلان
لصداق المعین المشخص المبلغ ... بقرار تفصیل ذیل
الت اللهم الف بین ... واطیب لبیه ... وصلی الله علی محمد واله فی کل الصباح والمساء

هو الموفق بین القلوب العباد ... وحرم الزنا والسفاح
الحمد لله الذی احل النکاح ... ان ... والباس ... عبادکم واماکم ان یکونوا فقراء
اما بعد غرض از ترویج منظم گشتن ... الایامی منکم والصالحین ... زنده ... یغنهم الله
مربوط است وانتظام ... تبارک وتعالی ... در ... عفت وعصمت ...
مخفی نماند ... واسع علیم ... ایام ... عفت وعصمت ... القرب ... ه
نعتهم الله من فضله والله ... که ... المسمّٰه فضه ... منکوحه
عت که ... بدان ... عاقله رشیده ... معادل ... ب ... والقبول
فیمابین فلان ولد فلان ... المشخص المبلغ ... صحیحه شرعیه
فلان سید ... لصداق معین ... العدد ... معاقدة ... الالکی
بقرار تفصیل ذیل ... ازعیسه ... وفارسیه ...
اسلامیه ... وکیلها ...
عن وکیله ...
محمد ابراهیم
واقف

صورت وقف مهر ابالکتب

وقف صحیح شرعی وحبس مخلد شرعی نمود جناب مستطاب خیر الحاج حاجی محمد
کاظم غفران ... مغفرت پناه حاجی محمد جواد طاهر ابادی من محال دار المومنین کاشان
همگی وتمامی ده قفیز زمین واقع در دشت کنار ... ه ... ار بعد حدود العلایلان
حدود اربع وحدی بنهر الماء ونامی ... باغ محلّه علیه که مشجر است باشتی مختلفه
که بهای الاجاره زمین وباغ را از تاریخ ذیل الی مدت یکسال تمام اخذ دارند ولد
نموده مخارج لازمه آب وملک وباغ وعوارض دیوانی آن را الحوب بخمس وما زاد
آن را هرچه شود مخارج تعزیه حضرت سید الشهدا علیهم السلام نمایند وتولیت
از اباً اولاد در رشته ذکور ... اعلیحضرت آل محمد رضا واگذار نموده نسلاً بعد نسل
وهرگاه ... منقرض شوند بعلمای آن قریه واگذار نمایند ودر انقضای مدت
هرگاه از اولاد دواما که ... الوقف محتاج باشند بفروش رسانیده بر وقف شرع
تقسیم نمایند وقف صحیح شرعی دکان ... بتحریر غره شهر شعبان المعظم سنه ۱۳

هو الواقف علی الضمائر وقف صحیح شرعی وحبس مخلد نمود جناب مستطاب
کهف الحاج حاجی محمد ... ولد مرحوم ملا عبد الصمد طاهر ابادی همگی وتمامی چهار دهله
جمیز واقع در دشت بالا در ... مرقوم که منافع آن چهار دهله جمیز
را همه ساله مخارج ... حمام قریه نمایند وتولیت آن را واگذار نموده بجناب مستطاب
فضایل مآب ... العلی آقای حاجی ملا ابو القاسم سلمه الله نسلاً بعد نسل و

و لیلنا بعه لطفی هر گاه خدای نکرده از ذات ان منقرض شود بلادی قابل قضیه
مرقوم باید که متعهد شدن ارکلر را مصلحی بی صلاح بدانند و هر گاه خدا نخواسته که اهنه
در موقوف علیه تغیری بهمرسد واقف مرقوم رضا نخواهد شد چه در حیوات و چه در
ممات بمضمون آیه کریمه فمن بدله بعد ما سمعه هر که غیر از این نماید بلعنت
خدا و نفرین رسول گرفتار شود و این چند کلمه بطریق وقفنامه قلمی شد که عند الحاجت
حجت بوده باشد و کان ذلک التحریر ۲ دهم شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۷۰
از بابت فالیقه عالیجناب عبد الوهاب ... صفوت شان ملا میرزا نصر الله پیرمهدی
مبلغ دوازده تومان پول نقد صیبه ... جمال الدین شاه ربای دانی در یکتقاه ده
عددی یکتومان و مواری هشت راس گوسفند از قرار تفصیل ذیل است

ملیشی دو ساله	بزیه دندان	سیم بز	شیشک
۲ راس	۲ راس	۲ راس	۲ راس

شرعاً دین ثابت و للازم است بر ذمه و رقبه ملا ابراهیم ولد الصدق عابدین شعبان
که انشاء الله تعالی وجه مرقوم را لزوما تحویل ابر ... مدت شش سال بسط السنی نماید
مبلغ و تومان بوصف مرقوم کارسازی نماید و در انقضاء مدت مواری هشت راس
گوسفند مرقوم را بهر ترازان مسطور کارسازی نماید و عذری که خلاف شرع انور
مسموع نبوده و کان ذلک التحریر فی غره شهر ربیع المولود مطابق سنه ۱۲۷۰

بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الذی احل النکاح و حرم الزنا و السفاح و صلی الله علی محمد و آله الامجاد

اما بعد بمدلول آیه وافی هدایه و انکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم
و امائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله و الله واسع علیم و قال النبی صلی الله علیه و آله النکاح
سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی عقد مناکحت و مزاوجت دائمی واقع شد فیما بین
عزت ایه ملا محمد رضا ولد فلان بیدهند و حرمه عاقله باکره رشیده عفت و عصمت پناه ... المسماة
آمنه خاتون بنت فلان من القریه بصداق المعین المشخص بقرار تفصیل ذیل

الدلیقه	هدیه کلام الله	نقد فی الذمه	رخوت ملبوس	زردشتی	رختخواب
	جلد ۱	... صحه	تومان	عدد	دست

مناکحه صحیحه شرعیه و معاقده صریحه ملیه بالالفاظ عربیه و الفارسیه من الایجاب و القبول
الصادرین عن وکیلیهما تحریر فی غره شهر رجب المرجب سنه ۱۲۷۰

المستاجر
عالیعزت کربلائی محمد تقی ولد مرحوم حاجی ملا جان بیدهندی از قراء قصبه نطنز

الموجر
جناب فضایل مآب آخوند ملا عبد الصمد ولد مرحوم ملا محمد حسین من القریه

عین مستاجره
الکل و تمامی ... از جمله شش دانگ مزرعه فلان مع ارض و ... زراعی
و مراتع و انهار و ... و ... و ... و ... و کل ما یتعلق بها از ... بقدر الحصه

مال الاجاره
از ... لغایت ... سال ۲ ... شمسی

مال الاجاره ... هر سال
مواری ... کارسازی نماید
و مواری ... منزل سنگ شکن ... دهد ... در حین ضبط ... اند

قسم اول

نارو بقنات مزارعه هر قدر رقبات لا وزار با خوف مستاجرهت دعوا رفتی
و بواقی با خوف مستاجر هست و انهدام قنوات و خراب قلعه و بیوت با موجر معدوم خواهد بود
هرگاه در رفع تحصیل مال الاجاره نزد مختار بر فسخ خواهد بود شرط

در اواسط شهر ماه جلاله مبارک سنه تنگوزئیل مطابق پانزدهم شهر شعبان
بندگان بینهایت تصدق وجود مبارک گردم عرض میشود که مستفاد از تفضلات حضرت
ذوالجلال چنین شدم که تا رابحرمض قضا دارشی خوش خرام گردان سال در زیرزمین آفتاب
و ماه کشیده دارد همانا شاهنشاهی عزت دولت و صحت سال در زیر ران
آن قبله حاجات و آن کامل آمال این حاشیه برقرار برادر و سایه خورشید
مثالت سال برسرم مستدام برادر که بین الامثال والاقران سر فخر و مباهات
بکنبد دوار کشم لعمرکی

استشهاد و استعلام و استخبار میرود از مومنین
و موثقین و متدینین و سادات عالی العزو الاحترام و از کسانیکه اطلاع کامل دارند
و برای العین دیده اند که و علم و خبر میباشند بر اینکه یک دانگ خانه واقع
در محله فلان مشهور بخانه فلان و یکدانگ باغ معنب و مشجر واقع در ...
فلان که در سالی قبل در تصرف اقل الخلیقه استاد محمد تقی حداد بوده و این
حقیر رفتم بطهران یکی دو باغ مسطور را برسم اجاره بعزت شعار فلان
واگذار نمودم و اکنون متعرض تصرف میباشد هرکه میداند و علم دارد گواهی این
را

(در حاشیه:) صورت عنوان عرض ... بنده ... برادر

را حاکم مطلع باشند و تصرف مشار الیه غصب است و باغ و خانه را مالک میدانند
و کلمه شهادت خود را در حاشیه ورقه قلمی فرموده و بخاتم شریف مزین نمایند
ان شاء الله از عصیان کتمان شهادت محترز و مجتنب خواهند بود بمضمون آیه
لا تکتموا الشهادة تکلم بالله — مخفی و پوشیده نماند که چون دنیا مزرعه آخرت است
و محل گذاشتن گذشتنی است و هر که از مطمون کی عدم پا بدایره وجود نهاد بمضمون آیه
شریفه کل نفس ذائقة الموت شربت ناگوار مرگ را می باید چشید حسب دراینصورت
حاضر گردید عالیجناب حضرت گرامی منزلت آل محمد باقر و الصادق آل محمد جعفر بید ... در حالتیکه
جمیع آثار ... او مسموع و مجوز بعد وصیت نمود که چون از این دار فانی بدار بقا
رحلت نماید و این مکاره پر خطر دنیای را طلاق بگوید و با دایه مرگ هم آغوش گردد
و از یاران و اقربا و حقوق خود اختیار نماید وصی او که جناب مستطاب فلان است
که از متدینین قریه ... است ثلث کلیه اموال و مخلفات و املاک و اسباب را
که متصرف میباشد مخارج موصی مشار الیه نماید بقرار تفصیل و حقوق زوجه
او را موافق حکم حق سبحانه و تعالی رد باو نماید و دیون او را بعد از رسیدگی
رد بدیان نماید و از قرار تفصیل هرگاه کوتاهی نماید در حق موصی از خوف برنجانند
خداوند کریم ذوالجلال بود و اگر قبل از جزا نماید صورت تفصیل مخارج ثلث
اموال موصی از این قرار است — خرج غذا — خرج کفن ... نجف اشرف ... قاری
عت — لوت

سهم الامام علیه السلام رصد	خمس المعهد ست	رد مظالم عنت	صوم و صلوة بجهة حقوق و حصی للالک
مخارج حمام عس	بجهة تعزیه اباعبدالله که همه ساله گرفته شود ست	بار حمام بهمه عنت	خرج عمارت امامزاده ست

الخ از مخارج مرقوم علاوه بود بر فقرا و مستحقین قریه مرقومه بهمه دهد و ثلث آن
رابعد از رسانیدن حقوق زوجه و دیون مابین ورثه للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم
نمایند اگر خدا نخواسته در وصیت تغییر و تبدیل بدهد وصی مرقوم بلعنت خدا و لعنت
رسول گرفتار شود تحریر فی شهر محرم الحرام ١٣٥١

خیاط روزگار ببالای هیچکس
پیراهنی نه دوخت که آخر قبا نکرد

مکرم سرورا عرض میشود که از این قضیه هایله و مصیبت عظمی و داهیه دهیاء
و خبر وحشت اثر خیلی متالم و متحسر گردیدم که بمقتضای بلیه عادله کل من علیها
فان هیچ کس از اولاد بنی آدم نیست که از بیابان عدم قدم در میدان
وجود که بقیا فی فنا عهد نکند و بشهادت صادقه کل نفس ذائقة
هیچ فردی از افراد ممکنات را نه که جام غم اجام ممات نخورده باشد که
هر حادثه بحسب مشیت حضرت باری رحمت است از این مرحله عاریت
سرا انتقال و داع نمی بندد هوالباقی و ما سواه مضمحل فانی ولی از جا
انجانیکه از قضا گریزی نیست باید گردن رضا و تسلیم را در زیر بار
مصداق

مصداق کل نفس ذائقة الموت و کل شیء هالک الا وجهه گذارده و مفهوم
آیه شریفه له الملک وله الحمد والیه ترجعون را بگوش ارض اصغا بنوش گذاشت
و این عاریت سرای را از روی حقیقت گذاشتی دگر نشست باید پنداشت
و این دنیای دنی بکسی وفا نکرده و هیچ یک از بنی نوع انسان ابن ابی
الدنیا نمیباشد فلک تا بوده این شیوه کار بوده اختصاص به بعضی دون بعض
ندارد و این داعی حق را لبیک اجابت گفتن ناچار است انگار قلبشان گهی که کارش
جزع و فزع را پیشه خود نمی نمایند بردشکیبائی حرفه خود کنید و وظیفه شما است
بوسطه و مدام طلب مغفرت و قیام و اقدام بحسب الوسع والطاقه بخیرات
جاریات از برای المرحوم بفرمائید که خداوند در اعلی علیین جا و فردوس
با خاتم پیغمبران و ارواح القدس و نفوس مطهره روح المرحوم را شاد و
خرم بدارد و مثل اینکه اراکین بهشت بوده باشد حقیر مخلص شریک غم شما بوده
سوگواری که خدا امید اند سرای اخلاق شما است محتاج همراه و طلبیه نیست وامری که
متعلق بمرحوم بوده باشد بمرضیات الی ملاقات لی رجاع دارید
کم در ایام آن حاضرم خدمت سلطان فضائل مآب آخوند
ملا یوسف برسانید و دعای بسیار خدمت حاجی جناب ملا ابراهیم
تمام م م

هو الواقف علی الضمائر

حاضر گردید در حالت صحت نفس و مراج حوال الاکراه والاجبار در حالتیکه
جمیع اقاریر الشرعیه ازاو مسموع و مجوز بود عالیحضرت گرامی منزلت
آقا زین العابدین خلف مرحمت و غفران پناه خلد آشیان آخوند ملا محمد سعید
[illegible] قریه قصبه نطنز وقف صحیح شرعی و حبس مخلد مخوع تمامی دو دانگ جزء که واقع است
در مزرعه مرقومه در کنار رودخانه در آسیائی که همه ساله منافع آن صرف
بر خرابه و تعمیران نمایند و هرگاه خرابی رخ ننماید مخارج تعزیه حضرت سید الشهدا را
بمصرف مساجد قریه مرقوم نمایند واقف را ان [illegible] و تولیت در ضمن مرقوم را
با ارشد اولاد ذکور خود نسلاً بعد نسل و بطناً بعد بطن و هرگاه خدا نخواسته اولاد
ذکور منقرض شود با ارشد اولاد اناث بطریق مرقوم دنعوذ، اگر از اولاد
ذکور و اناث بر دو منقرض شود اختیار آن با عالم و ازهد و اتقی و متدین آن
قریه خواهد بود و بمضمون این کریمه فمن بدله بعد ما سمعه را ملاحظه خواهند داشت
و هرگاه تغییر بدهند بلعنت خدا و نفرین رسول گرفتار باشند تحریراً فی شهر فلان
خدای حضور رب برکت کعصم عرض میشود که هرگاه [illegible] ذره پروری دیده نوازی جوید
عالم [illegible] که قابل [illegible] قدوم بهجت لزوم جناب عالی [illegible] عنصر فاخر
برقرار است و ملالی که قابل اظهار باشد نیست بجز محروم از خدمت انشاء الله
خداوند این شب فراق ظلمانی را بصبح دیدار نورانی مبدل کند انه [illegible] و خداوند
ابن عجول ما جمیع را از جمیع الام [illegible] محفوظ بدارد انه قریب مجیب
عرض

عرض میشود که راجع مرحله [illegible] که بحضور موفور السرور [illegible] لازم آمد که بنده این مختصر را بنظر
در مقام یادآوری خاطر مبارک [illegible] برایم
عقد شراکت واقع شد فیمابین عالیحضرت
آقا محمد قاسم ولد مرحوم فلان بیدهندی دستوره ادا فلان ولد فلان من القریه و محمد کاظم
مرحوم مبلغ پنجاه تومان رایج خزانه سلطان و آقا محمد یوسف مطور بمبلغ مشارالیه کن
بر صفه مرقوم او درهم محروج نموده که با [illegible] عطاری و کارهای دیگر [illegible]
نمایند ~~[illegible]~~ و آنچه خداوند منان عطا فرماید بالمناصفه تقسیم نمایند و خدا
نخواسته ضرر و زیانی روی دهد بالمناصفه خواهد بود و قرار شد که هرگاه
در حین شراکت وجهی استقراض نمایند ربح آن را از میان بر دهند و مطالبات
هم هرگاه در عهده تعویق بیفتد در وصول آن مشترکاً باشند انهم بالمناصفه خواهد
بعد از آنی چند کلمه بر سبیل شراکت نامچه قلمی شد و کان ذلک فی [illegible] ربیع الثانی
حاضر گردید حضرت عصمت پناه مخدره ایران سلطان بنت مرحمت نشان [illegible]
الحاج محمد رضا تاجر کاشانی و در ضمن العقد خارج لازم وکیل مطلق و نایب مناب
بلا عزل شرعی خود کرد [illegible] سیادت پناه آقا سید ابوالحسن ولد مرحوم سید کاظم
اصفهانی را در خصوص اخذ و استرداد خود تمامی مافی الصداق که از زوج خود
عالیحضرت آقا محمد باقر ولد مرحوم آقا زین العابدین طلبکار بود موافق مهرنامچه
علیحده که در دست دارد و تمامی یک [illegible] که بمبلغ ده تومان که از آقا محمد علی
تاجر طلبکار [illegible] که مصلحت بداند [illegible] در مرافعه [illegible] وکیل
مطلق خواهد بود و وکیل در توکیل غیر نیز میباشد [illegible] صیغه [illegible]
محرره [illegible] شهر [illegible]

حاضر گردیدند حضرات بقال ملتزم گردیدند که هر جنسی که از اجناس
دکان بقالی را از قراری که نرخ داروغگی است همان جنس عوض بفروشند و اگر احیاناً
کم و زیاد عوض بهای [illegible] مبلغی ده تومان بجهت سرکار دیوان اعلی داده باشند
و این چند کلمه بر سبیل التزام نامه قلمی شد و کان ذلک تحریراً فی یوم چهارشنبه [illegible] رجب
حاضر آمدند حضرات زرگری سفیدان قریه فلان ملتزم گردیدند که از تاریخ ذیل الی مدت
ده یوم دیگر در آستانه عرش آشیانه [illegible] احمدی ۳ حاضر گردیدند بجهت امور ولایت
فیها در آن ماه حاضر نشوند مبلغ پنجاه ریال خزانه ناصر الدین شاه بجهت سرکار دیوان
اعلی داده باشند و این چند کلمه بر سبیل التزام بجهت قلمی گردید تا واضح شود تحریراً [illegible] ۱۳
حاضر آمد در محفل [illegible] واجب الاتباع عالیحضرت [illegible] فطرت [illegible] عبد الوهاب
ولد مرحوم عبد المجید عراقی و در ضمن العقد [illegible] لازمه ملتزم شرعی شد از
تاریخ [illegible] ماه دیگر [illegible] در خدمت [illegible] اعلی [illegible] حاضر نشود
[illegible] در وجه [illegible] مبلغ ده تومان [illegible] عوض [illegible] مافیه
الحکم و مسلم الاجتهاد داده باشد تحریراً فی شهر ربیع الثانی من شهور سنه ۱۳۰۵
فدای حضور مبارکت گردم عرض می شود که [illegible] مطالب اعلی و مقصد کلی
سلامتی ذات خجسته صفات آن صاحب [illegible] وجود و برگزیده حضرت
معبود است [illegible] عرض می شود که [illegible] حضور انور لازم
بود جسارت [illegible] بدین مختصر عریضه [illegible] خاطر شریف [illegible]
شده [illegible] لازم [illegible] والعبد [illegible] فلان

قباله مختصر

البایع
عالیحضرت نیکو فطرت [illegible] ولد مرحوم مغفور [illegible]
المشتری
جناب مستطاب فضایل مآب قدسی القاب زبدة الاعیان و الارکان شیخ الاسلام آقا محمد [illegible]
[illegible] محمد تقی ساکن قریه [illegible] من قراء قصبه نطنز
المبیع
همگی و تمامی [illegible] خانه واقعه در محله [illegible] محاصر در راه رود و صندوق خانه
و کلیه [illegible] مشهور [illegible] من محلات قریه [illegible] مرقوم شد
الحد
حد اربعه [illegible] حدی [illegible] فلان و حدی [illegible] میرزا محمد صادق و طرفی [illegible]
الثمن
ده تومان [illegible] صحیح الضرب [illegible] ناصر الدین شاهی [illegible]
صیغه
بیع [illegible] صحیح شرعیه جاری شد فیما بین بایع و مشتری و قبض و اقباض و تسلیم و تسلم و تخلیه [illegible]
و [illegible] الغرر [illegible] فیه [illegible] فسخ [illegible] المغبن و لو کان
فاحش [illegible] بالغاً ما بلغ [illegible] اعلی المراتب و اقصی المدارج [illegible]
بعد ذلک
مبلغ [illegible] مشتری [illegible] بایع [illegible]
[illegible] مشتری و [illegible] بایع مرقوم گردید [illegible] اقرار و اعتراف
[illegible] مبیع مرقوم [illegible] الیه داده
[illegible] مالکانه و مستحقانه [illegible] التاریخ فی [illegible] شهر
جمادی الاولی مطابق [illegible] سنه [illegible] من شهور سنه ۱۳

مصالحه که زوجه ... ابراء از حق مهریه خود نماید

حاضر گردید در حالت صحت بیقین و مزاج و دون الاکراه والاجبار دانشمند و فهمیده
عصمت و عفت پناهی المسماة خانم جان بنت مرحوم لا صادق خان تکمیه
صلح صحیح شرعی نمود و ابرا در خود و حضرت شعار لا محمد تقی نامی ما فی الصداق که بر ذمه
زوج حق وجه الحال والموجل ولد مرحوم لا محمد طاهر ... داشت جنساً و نقداً و عیناً موافق
مهرنامه علیحده که در دست داشته ... بمال المصالحه مبلغ ده تومان ...
... ایران و صیغه مصالحه صحیحه شرعیه جاری شد بین الجانبین قبض و اقباض و تسلیم و تسلم
بعمل آمد و بعد ذلک مصالح عنه مرقوم حق طلاق مصالح له مسلط است و مصالح مسلط
... در مهریه حق ... و ... که در المصالح لغه فی المجلس و اصل ... مصالح
مرقومه گردید ... ان اقرار و اعتراف شرعی نمود و در ضمن العقد خارج لازم
قرار شرعی شد که اگر گاه مصالح له مرقوم مصالح مسلط کرا از زوج حق طلاق
گرفت مصالح عنه مرقوم حق و طلاق او ... و گاه طلاق او ... گرفت و در
طلاق او ... و نکاح ... مصالحه مرقومه مختار و مسلط بر فسخ مصالحه
عنه خواهد بود و گاه او را طلاق گرفت تمام مهریه ... مصالح ... خواهد بود
مصالحه صحیحه شرعیه و معاقده صریحه ملیه شامله بالایجاب والقبول و کان ذلک

بندگان ... فدای حضور ... النورت ... عرض ... اگر ... ... سیاه مازم
هزار نامه ... ... است من را امیدوار از حضرت قادر متعال که
سایه بلند پایه ... عالت را ... مستدام بدارد که سر فخر ... ام

عنوان کاغذ ... که بزرگ ... نویسد

از کوکب ... تصدق گردم چه نگارم چه نویسم که از ... مهد ... کی
و خجالت ... مغبور و منطق ... از تقریر خاموش ... از ... عنده
... منصور ... شد که زمانه ... نه والله ... که ... بانش ... ذکر
... دگر تیر ... زد ... بر جگر بمضمون الفت ... الی الفت ... مشغول ... که
که خدای ... را چگونه ستایش ... حق ... نه ... خواست که باین تراب اقدام قوای
مبارک ... اخلاص و ارادت این جانب را نسبت بان آستان ملایک ... سبان
افزوده که روزی مثال آفتاب سرگردان شده ام که در ... سر گردان ... روم
چکنم حال ... را گویم که گشته ام زغم ... روزگار ملول امیدوار از رحمت سرکار ... بندگان
عالی روحی فداه ... که چشم از عدم قابلیت این جانب ... فلم عفو بر جرایم
اعمال ... عفو ... عرضه میدارم چون خواهش ... جزا ...

... نموده ... شروط کرامی منزلت لا محمد رضا ولد مرحوم لا مهدی
... قصبه ... لا رضا ... ولد مرحوم فلان ... یکی
... فانه واقع در محله ... محلات ... مرقومه که محدود ...
محدود ... بخانه فلان و حد ... فلان و طرف شارع عام و
حد ... لا میرزا محمد ... و مدخل ... مبلغ ده تومان

بعد قبض صید الغرب باهر الدین شاه از قرار عدد در بیت و چهار تحفه و دزن
عدد یکنکی ن وصیغه مبایعه صحیحه شرعیه شرطیه بر نهج شرعی جاریه بیمن ای بیای
داقبض بعد اداه ثمن التعقد خارج لازم شرط امر شرعیه فیمابین بایع و م
کم هرگاه بایع شرط از ابتداء تاریخ ذیل الی مدت شش ماه تمام هلالی دریه تو
رو مثل ثمن را بسوی مشتری مرقوم تحفه مسلط بر فسخ مبایعه خواهد بود
لازم و خیارات قطع بعد هذا با بیع قدر مبیع بود را در مدت سلاکی از
شرعیه قبل تحفه بهای الاجاره مبلغ یکنکی ن بیمن موصوف که در آخر مدت
بسنه مواجره صحیحه شرعیه و مبایعه صریحه ملیه اسلامیه جاریه و کان والک فی

حاضر گهید عزت الی رستاد عباس سمانی نفس و رقبه خود را اجیر دالحضرات
بعد الهدایه بامر حمامی یا دال که حضرات از جرنه دکلی از قبیل ضد و حجی و دهنان که
دامورات متعلقه بامر مرقوم ملتفت بهای مواظبت داشته باشد و کنکی ه د
دسه مجه تناهیر ارجای تحریر المادت سنگی ... که بقرار دالهی که بعد دا
ابعت بگیرد بقرار تفصیل ذیل الورقیه و هرگاه در عمل مرقوم کوتاهی ... و
ناهیر مسلط بر افراجرت نباشد و نایم کرفته از حضرات قریه مرقوم بسی بعد
دهرگاه اهل قریه اورا بدون تقصیر جواب بکنید مواجب تمام سال را باید داد

واین چند کلمه بر سبیل قرار داد قلمی گردید که عند الحاجت موجب ... تحریر فی ... خلال

حاضر گهید استاد علی حمامی دلد مرحوم استاد صادق و قرار داد بحضرات قریه فلان
که بامر حمامی مشغول باشد و در عمل مرقوم از جرنه دکلی مواظبت نماید و هرگاه
در عمل متعلقه بحمامی کوتاهی شود آنچه از حضرات قریه مرقوم گرفته است پس دهد
و هرگاه بدون تقصیر اورا جواب دهند اجرت تمام سال را باید بدهند و نیز
استاد حمامی قرار داد و ملتزم شد که هرگاه سوخت حمام را از حدود خانه قریه
مرقوم بیاورد بمبلغ ... را به خزانه بکار لذا از آن دیوان اعلی
داد و بعد دانی مکرر بر سبیل یادداشت قلمی گردید دکان تحریر فی سیزدهم شهر رجب المرجب ۱۲۳۶

موزون الاحتیاط ...
نصیر ... ابن ...
وهن ... الدین ...
نصر ... الانفلکم ...
الله ... الانفع ...
جید ... ان ...
... ان ...
... الله ...
... للسلام ...

... ۱۲۳۶

فدای وجود مبارک

کهتر عرض می‌نماید که آن بندهٔ شوق که در دیدار آن محبوب محجور گردیده ...

که نسیم از گلزار اخلاق و صالات آن بزرگوار لیالی و ایام بر این کمینه وزید ...

از فیض خدمت آن دور مانده و از سعادت دیدار آن عزیز محروم گشته دل را به امید وصال تسلی می‌دهد

اسیر قید این زمانه بوده بی‌نصیب از صحبت احباب گردیده در آرزوی آنم که باز به خدمت رسم

سینه‌ام از آتش فراق سوزان و دل از هجران آن یار مهربان پر خون است الحمد لله که به فضل الهی

که این کمینه از جمله دوستان صادق آن عالی‌جناب است و همیشه دعای دولت ایشان را ورد زبان دارد

فراق دلبران بر سینه بسی گران است و جدایی از دوستان دشوار است ...

عرضه داشت کمترین آن است که خدمت آن اجل اعظم ... به جناب ...

راه امید چنان است که از لطف عمیم همیشه به رقعه‌ای خاطر این مشتاق را شاد فرمایند

دعاگوی و ثناخوان دایم است عرض آن داریم ...

علیهم اجمعین آن که عرض را معروض داریم که از ... ماضی

عرض حال ... است که از ... اخیر

و ... ایام ... تصدق

تصدق

نصرت وجود مبارک ...

کهتر عرض می‌نماید که از مطالعهٔ خط شریف ... آن بزرگوار ... و از قرب ... شادمان گشت

است لطیفه که از صفحهٔ بیان ... و کاس ... صفحهٔ ... الا ...

عین مسرور گردیده و از صحبت آن یگانه بیت شعر ... بهار ... صبح ...

افزون و مفتخر گردیدم و از عبارت ... نوازش ... صفحهٔ ... ان ... دادخواه

خرسند و مسرور گشته امید آن است که ... دوست ... امید دارم ... الطاف

بذات همایون حضرت ... الحمد ... که ... غفران ... نوبت ... مخصوص ... و ... حج

تحریر دل آوردم که قلم را بار ... طوارق ... الیف ... محبت

جانم که خداوند این ... بجهت ... بلکه ... فرح ... فائز و ... ان فائض

از ... زنده‌دل ... مودت ... گرو وقت ... آکردن ... در ... نگارش

که ... از ... مخلص ... ز ... دل ... مودت ... خلص رفته ... جان

لطف دایم ... از جانب ... خلص ... گفت

فرط ... از جانب ... دارم که توان

نه چندان کله دارم که توان

تا گفتنیها که تقدیران شنفت

اوال خواسته باشد شرح لله الحمد

ادراک لزوم مهارت وعا کرده سکار ما شان علی وجه احسن

نعت صحت حامل وبدی ابر درگاه قادر ذوالجلال

بقدر ذات ستوده الصفات جز به لب نقل نکاح

نکاح در لغت بمعنی تقابل است و بعضی گفته اند

ودوام سلطنت ذات الاجابه حقیقت در وطی است و مجاز در عقد و بعضی

آمد و سالک رسم انه بعض گفته اند که زن مبکوبه در دخول و بعضی

و در اصطلاح شرع عبارت از عقد و وطی و کیفیت آن

الجملات اذا تقابلا مشترک است میان عقد و وطی و ارکان بعینه قبول ضمیر الذی بصیغه مذکور

بالعکس وبعض گفته اند لفظ مشترک است صداق مبلغ ودلیت بیچ مذکور

موکله خود را از برای موکل نظر از برای موکل خود بیچ

قبول زوجیت ما ثم کردم نفس موکله علی الصداق المعین قبلت النکاح لموکلی علی الصداق المعین

انکحت نفس موکلتی موکلک علی الصداق المعین قبلت النکاح لموکلی علی الصداق المعین

انکحت نفس موکلتی لموکلک علی الصداق المعین

انکحت نفس موکلتی من موکلک علی الصداق المعین قبلت النکاح لموکلی علی الصداق المعین

انکحت نفس موکلتی بموکلک علی الصداق المعین قبلت النکاح الخ — جواب

انکحت المرئة المعلومة للرجل المعلوم علی الصداق المعین قبلت النکاح للرجل المعلوم علی الصداق المعین — جواب

زوجت نفس موکلتی موکلک علی الصداق المعین قبلت التزویج لموکلی علی الصداق المعین — جواب

زوجت نفس موکلتی لموکلک علی الصداق المعین قبلت التزویج لموکلی علی الصداق المعین

زوجت نفس موکلتی بموکلک علی الصداق المعین قبلت التزویج لموکلی علی الصداق المعین

زوجت نفس موکلتی من موکلک علی الصداق المعین قبلت التزویج لموکلی علی الصداق المعین

انکحت وزوجت نفس موکلتی موکلک علی الصداق المعین قبلت النکاح والتزویج اه

انکحت وزوجت نفس موکلتی لموکلک علی الصداق المعین قبلت النکاح والتزویج اه

انکحت وزوجت نفس موکلتی من موکلک علی الصداق المعین قبلت النکاح والتزویج اه

انکحت وزوجت نفس موکلتی بموکلک علی الصداق المعین قبلت النکاح والتزویج اه

زوجت وانکحت نفس موکلتی موکلک علی الصداق المعین قبلت التزویج والنکاح اه

زوجت وانکحت نفس موکلتی لموکلک علی الصداق المعین قبلت التزویج والنکاح اه

زوجت وانکحت نفس موکلتی بموکلک علی الصداق المعین قبلت التزویج والنکاح اه

زوجت و انكحت نفس موكلتي من موكلي على الصداق المعين قبلت النكاح لموكلي

انكحتها اياه على الصداق المعين قبلت النكاح له على الصداق المعين

انكحتها منه على الصداق المعين قبلت النكاح له على الصداق المعين

انكحتها به على الصداق المعين قبلت النكاح له على الصداق المعين

انكحتها له على الصداق المعين قبلت النكاح له على الصداق المعين

متعت نفس موكلتي لموكلي بالمبلغ المعين في المدة المعلومة

قبلت التمتع لموكلي هكذا

المتمتع

عزت و سعادت نشان آقا رجب علی ولد مرحوم آقا رضا ساکن ...

المتمتع بها

عفت و عصمت پناه گوهر خانم بنت علی اصغر نیکو فطرت فلان

المدة

ده ماه تمام شمسی

المبلغ

یکتومان سفید نقره جدید الضرب ناصر الدین شاهی از قرار اعدد الله

وکیله

وكيله

جناب مستطاب فضائل مآب سعادت اكتساب آقا ميرزا ... الصدور

وكيلها

جناب شريعتمدار زبدة العلماء العظام حاجی ملا محمد

التاريخ

غره شهر رجب المرجب من شهور هذه السنة سیچقان ئیل ١٣٠٣

اللهم بلغ واوصل ثواب تلاوت القران

والايات الى روضة نبينا وحبيب الهنا وشفيع

ذنوبنا وطبيب قلوبنا ابا القاسم محمد ص

والى روضة امير المومنين وامام المتقين ويعسوب

الدين اسد الله الغالب علي ابن ابي طالب

صلوات الله وسلامه عليه وعلى بنته فاطمة سيدة النسا

العالمين وعلى الحسن والحسين سيدي شباب اهل

الجنة وعلى التسعة الطاهرة من ذرية الحسين ع

سيما لروح المرحوم المغفور المبرور المنظور بحق محمد ص

واله فجرهة سورة المباركة الفاتحة

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحِيم

وفقد قال الله تبارك وتعالى في محكم كتابه الكريم ومبرام
خطابه العظم في سورة

قدس